



سردبیر : بابک سراج

مسئولیت مطالب مندرج در نشریه بر عهده نویسنده است و نشریه سازمان هیچ مسئولیتی در قبال آنها ندارد.

شماره ی هشتم نوامبر ۲۰۱۶

نشریه سازمان پناه‌ندگان ایرانی - بیمرز

### گفتگو با امیر ساسان فعال کمونیست

صفحه ۳

### موج سرخ

بهاالدین لیلی

صفحه ۷

### فاشیسم چیست؟

سخنرانی برتولت برشت در نخستین کنگره جهانی نویسندگان «پاریس، ژوئن ۱۹۳۵

صفحه ۸

### آوارگی و دوربودن از خانه ام انتخاب من

نیست! شنو احمدی

صفحه ۱۱

### کاربرد اعدام بمثابه مفهومی سیاسی در

دانیل اسدزاده

تاریخ

صفحه ۱۱

### نامه ای از سویس

محمد قوامی

صفحه ۱۳



## فاشیسم سوئدی - آلمانی در دو

## بازتاب و چند خبر

محمد ولدی

"کسانی که علیه فاشیسم متحد نشوند وعده گاهشان زندان های فاشیسم خواهد بود .، منبع نت "

در این سیکل زمانی که جنگ) نفت و ارتجاع(و فقر به آوارگی و کشته و غرق شدن هزاران نفر منجر شده - ما باید بیش از پیش و با روحیه ای جنگاور، ماهیت ارتجاعی و راسیستی مواضع و دیدگاههای ضد پناهندگی را در اشکال متفاوت افشا و به نقد بکشیم . در فاصله انتشار دو نشریه وقایع زیادی حول بحران مهاجرت رخ داده که بشکل تراژدیک نمود و خلق شده است. با تعمق در آمار سازمان بین المللی مهاجران که از ابتدای سال جاری میلادی تا ماه نوامبر ۲۰۲۰ پناهجو در آبهای مدیترانه جان باخته اند که این رقم در سال ۲۰۱۵ میلادی در مجموع ۳۷۷۷ نفر بوده است ، باید فعالانه تر

ادامه صفحه بعد

## فاشیزم سوئدی - آلمانی در دو بازتاب و

### چند خبر



محمد ولدی

عمل کرد. این سازمان همچنین تعداد پناهجویانی را که در این مدت به سواحل ایتالیا رسیده اند، ۱۵۹ هزار و ۴۹۶ تن ذکر کرده است.

".. 1شنبه ۱۲ نوامبر در مرکز استکهلم جریان نازیستی که به اسم - جنبش مقاومت شمال اروپا - شناخته میشود، تظاهراتی با عنوان "جلوی اشغال غریبه‌ها را بگیرید"، برگزار کرد که در تقابل با این گرایش فاشیستی که بتازگی خود را بعنوان حزب تثبیت کرده است، انسانهای آزادیخواه و انساندوست - انارشیستها و چپها و کمونیستها با پرچمهای سرخ در مرکز استکهلم در شکل وسیعی به این گرایش غیره انسانی راسخ و استوار پاسخ دادند .

بنا به گزارشها جای نگرانی است که حضور فعالین پناهندگی بشکل بیسابقه ای کم بوده و بجز چند مورد - احزاب اپوزسیون ایرانی در برابر این هجوم فاشیستی نه شرکت کردند و نه فراخوان . این مسئله در شماره بعدی نشریه به تفصیل بررسی میشود

به نقل از رادیو فارسی - سوئد - (آنا لئا لودنیوس، خبرنگار و پژوهشگری که از دهه هشتاد تا کنون جنبشهای افراطی سوئد را دنبال کرده است میگوید - این سازمان، بسیار افراطی و نژادپرست است و به مبارزه خشونت‌آمیز برای بدست آوردن اهدافش معتقد است .... که مرکزیت این سازمان در سوئد است)

در همین زمینه | سازمان سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد | اطلاعیه ای

صادر کرد اعتراض علیه حضور نئو نازی ها در خیابانهای استکهلم!

در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۱۶ آکسیون بزرگی علیه قدرت نمایی نئو نازیها در استکهلم فراخوان داده شده است. در چند سال اخیر به بهانه موج پناهجویان جنگ زده جریانات نئو نازی در اروپا جرات پیدا کرده اند تا در خیابانهای شهرهای بزرگ قدرت نمایی کنند. باید با قدرت جلوی این جریانات را سد کرد. در همین رابطه جریانات پیشرو در سوئد اعتراضاتی را در کشور سوئد سازمان داده اند. ما به عنوان سازمان سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد در همه این اعتراض ها شرکت کرده و همه احزاب و سازمان های آزادی خواه و برابری طلب را فرا می خوانیم برای تقویت قطب چپ جامعه با ما همراه شوند و در این اعتراض ها شرکت کنند.

فردا 12 نوامبر در استکهلم آکسیون بزرگی برگزار می شود. از همه پناهجو ها و فعالان این عرصه دعوت می کنیم همراه ما در این آکسیون شرکت کنند.

"... 2 و اما کمدي فاشیزم المانی : لوتز باخمان، بنیانگذار گروه اروپاییان میهن پرست موسوم به پگیدا در سواحل اسپانیا واقع در شمال آفریقا پناهنده شد . لوتز باخمان به جرم و جنایت مورد تعقیب و متهم است که با نوشته‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی نظم عامه را برهم زده است. باخمان مهاجران را "خس و خاشاک" خوانده است. یک قاضی دادگاه در برلین می‌گوید که این حرف‌های باخمان به مثابه حمله بر کرامت انسانی این مهاجران است.

فاشیزم در هر شکلش را باید سد کرد و جنبه کمدي این خبر اینست که برای فاشیستها اولویت > زندگی و دفاع از کشور زادگاه در هر شرایط و بحران است و اینکه فرد یا نهاد فاشیستی که ضد پناهجو است و خود پناهنده شود نشان میدهد که فاشیزم نه یک ایده مادرزادی

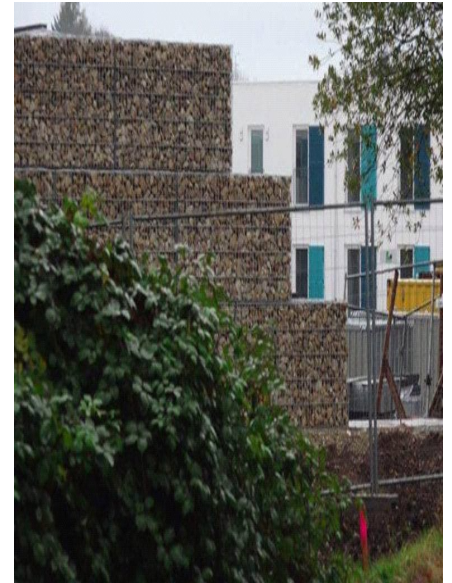


بلکه فاشیزم ناشی از بحران و ابزار تاکتیکی و هماهنگ حاکمیت سرمایه داری برای دستاوردهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. نمونه یک عملکرد راسیستی - حکومتی (در یکی از شهرهای حومه برلین، پایتخت آلمان، دیواری بلندتر از دیوار تاریخی برلین برای جدا کردن مهاجران و ساکنان این شهر در حال ساخت است.

به نقل از رسانه‌های آلمانی، ساخت این دیوار پس از آن سر گرفته شد که ساکنان شهر (Neuperlach Sud) از این که قرار است ۱۶۰ کودک پناهجوی بی‌سرپرست به اردوگاهی در این شهر منتقل شوند، شکایت کردند. ساکنان این شهر گفته‌اند موجودیت این اردوگاه و سروصدایی که مهاجران انتقال یافته به آن ایجاد می‌کنند، باعث کاهش قیمت خانه‌های اطراف خواهد شد. روزنامه محلی «مهر» مرکز «گفته است که دادگاهی در مونیخ، با ساخت این دیوار توافق کرده است. ساخت این دیوار که چهار متر ارتفاع دارد و از دیوار معروف برلین بلندتر است، قرار است در بهار سال ۲۰۱۷، تکمیل شود. در همین حالی شماری از مقامات محلی این شهر، با این اقدام (ساخت دیوار) مخالفت کرده و آن را دیوانگی محض خوانده‌اند. دیوار برلین به طول ۱۵۵ کیلومتر ۲ متر ارتفاع، پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکست حزب نازی) حزب حاکم بر آلمان (تاسیس شد. این دیوار در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۹ به مدت ۲۸ سال شهر برلین را به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرده بود.

## فاشيزم سوئدی - آلمانی در دو بازتاب و چند خبر

این دیوار اصلی‌ترین نماد جنگ سرد بود که به پرده آهنین مشهور شد.



و اما گذری بر چند خبر

در فاصله انتشار دو نشریه وقایع زیادی حول بحران مهاجرت رخ داده که بشکل تراژدیک نمود و خلق شده است. با تعمق در آمار سازمان بین المللی مهاجران که از ابتدای سال جاری میلادی تا ماه نوامبر

## گفتگو با امیر ساسان فعال کمونیست

محمد ولدی

با سلام و درود خدمت رفیق امیر ساسان محمد ولدی: رفیق امیر، با مقدمه ای شروع کنیم که در این شرایط که بحران مهاجرت و با تعریف حقوق بشری که

۴۲۲۰ پناهجو در آبهای مدیترانه جان باخته اند که این رقم در سال ۲۰۱۵ میلادی در مجموع ۳۷۷۷ نفر بوده است ، باید فعالانه تر عمل کرد. این سازمان همچنین تعداد پناهجویانی را که در این مدت به سواحل ایتالیا رسیده اند، ۱۵۹ هزار و ۴۹۶ تن ذکر کرده است.

مسئله دیگر، در چندین کشور اروپایی در دفاع از پناهجویان تظاهرات گسترده ای در اعتراض به سیاست‌های سختگیرانه مهاجرتی سوئد همزمان در بسیاری از شهرهای بزرگ و نقاط مختلف برگزار شد. شرکت کنندگان نسبت به موافقتنامه اخیر دولت‌های سوئد و افغانستان برای آسان کردن اخراج اجباری پناهجویان اعتراض کردند که دو روز پیش نمایندگانی از حزب چپ سوئد اعلام کردند که قرارداد اخراج پناهجویان افغانستانی که میان اتحادیه‌ی اروپا و دولت افغانستان امضا شده، باید پاره شود، چون بر اساس تحقیقاتی که سازمان ملل متحد انجام داده است، افغانستان اصلا امن نیست.

و محکوم کردن سیاست‌های سختگیرانه و غیره انسانی مهاجرتی حاکمیت کشور دانمارک از سوی سازمان بيمرز واحد استکھلم .

بنا بر اخبار و منابع رسمی مطلع شدیم که یک جوان گرد پیرو آیین یارسان ، اهل روستای حریر دالاهو کرمانشاه ، ( یونس م (که در یک کمپ پناهندگان در دانمارک زندگی میکرد برای، ممانعت از دیپورت به ایران توسط دولت دانمارک، اقدام به

خودکشی کرده بود، متأسفانه جانش را از دست داد. علیرغم مشکلات زیادی که برای کردهای یارسان در ایران وجود دارد (تقاضای پناهنده‌گی ( یونس م)، رد شده بود و دولت دانمارک در صدد بود که او را به ایران دیپورت نماید. لازم به یادآوری است که پیروان آیین یارسان که در ایران تحت فشار و تبعیض از طرف حکومت جمهوری اسلامی هستند، هیچگونه حق و حقوق شهروندی و انسانی ندارند و از طرف مراجع تقلید و رهبر جمهوری اسلامی بارها نجس و کافر خوانده شده اند

سازمان پناهندگان بيمرز - واحد استکھلم - بدون تزلزل و بنابر توان خود، تلاش دارد که با انتشار منظم نشریه و به میدان کشاندن هرچه بیشتر فعالین پناهنده برای دخالت گری و موثر بودن در سرنوشت خویش فعالانه عمل کند. چراکه معتقدیم که سازمانیافته به جنگ اشکال فاشيزم، گام برداریم و در اثبات یک فعالیت صادقانه و دلسوزانه تر و امید به دستیابی به خواست و مطالبات در جهت تلاش برای تاثیر گذاشتن و شکل دادن به دنیایی انسانی تر برای پناهندگان.

محمد ولدی



سوال اول: آیا راست و چپ تعریف کردن این ازدیاد موضعگیریه‌ها از دیدگاه

دامه صفحه بعد

بحران انسانی نام گرفته - مثل هر پدیده ای دیگر بنا بر جایگاه طبقاتی ، فرد - احزاب و ائتلاف حاکمه یک کشور - در سطوح ژورنالیستی و رسمی موضع گیری های متفاوتی بازتاب داده شده است. اما حالا اگر قبول کنیم که هر استدلالی در این مواضع - در بعد کوچکتر به مسئله پناهنده‌گی و حقیقتا در بعد ماکرو و نهفته خود که به مسئله مواضع و جبهه گیری در قبال جنگ خاورمیانه و از زاویه دیگر پذیرش غیررسمی نیروی کار از سوی دول اروپایی است با چه مکانیسمی باید مواضع و دیدگاهها را دسته بندی و تفکیک کرد؟

## گفتگو با امیر ساسان

### فعال کمونیست

مارکسیستی کفایت میکند تا به شناخت عینی چنین پدیده ای دست یابیم؟ درکل عوامل اصلی پیدایش این بحران مهاجرت یا پناهنده شدن چه میتواند باشد؟

امیر ساسان: با سلام و عرض ادب. شاید بهتر باشد از قسمت آخر سوالتان آغاز کنم. برای ترسیم دقیق صورت مساله و وضعیت پر متلاطمی که در آن قرار گرفته ایم به نظر باید مستقیماً به بحران های موجود و بالفعلی که نظام جهانی سرمایه داری با آن دست به گریبان است پرداخت. به ویژه به ویژگی های مکانیسم مسلط انباشت در آن که در عصر حاضر، نولیبرالیسم سرمایه داری نام دارد. نوع انباشت در نولیبرالیسم انباشت از طریق کار منعطف و سیال، جابجایی های جغرافیایی وسیع سرمایه بویژه سرمایه مالی، میلیتاریزم و سرمایه گذاری در یک جو عدم امنیت بخصوص در خاورمیانه، تهاجمات وسیع به قراردادهای فوردیستی از جمله قانون کار و حداقل دستمزد، کاهش دستمزدهای اسمی و واقعی، افزایش بی سابقه مشاغل خدماتی و خانگی و پاره وقت، ارزان سازی نیروی کار صنعت آموزش و کالابیزه کردن آموزش برای ارزان سازی نیروی متخصص کارگری، ارزان سازی بی حد و حصر در بهای نیروی کار و حقوق اجتماعی-سیاسی صوری موجود بویژه در کشورهای توسعه یافته سرمایه داریست. در این شرایط خیل عظیمی از مازادهای اجتماعی از بدن ها و ذهن های نیروی کار جهانی شکل گرفته است که در این چرخه قابلیت مصرف ندارند و برای ادامه حیات می بایست به حداقل های موجود مدام تن داده و عقب بنشینند.

دقت کنیم که کشورهای پیشرفته سرمایه در اروپا با پیری روزافزون نیروی کار خود مواجه هستند. بحران های دیگری هم قابل اشاره هست مانند اینکه تولید ناخالص داخلی این کشورها کفاف مقدار

بدهی هایی که مدام بالا می آورند را نمی دهد و مدام باید آن را بر سر نیروی کار سر شکن کنند. تا اینجا به نظر می رسد میتوان جذابیت وجود یک نیروی کار ارزان و مطیع را برای اروپا تشخیص داد. این مطیع و سر به راه بودن توسط مکانیسم هایی در کشورهای میدا تقویت می شود با ساختارهایی استبدادی در تقسیم کار بین المللی دول سرمایه راندن نیروی کار مازاد و بیکار سازی های انبوه گاهی به چنان درجه ای می رسد که امروزه دولت ها نه تنها از نرخ بیکاری بلکه از عنوانی بنام "نرخ فعالیت" صحبت میکنند. نیروی کار مازادی که هیچ دنبال کار نیز نمی رود و معلوم نیست از چه طرقی ارتزاق می کند. سیمای شهرها نشان دهنده این است که ما با رشد و صعود حاشیه نشینی و زاغه نشینی رسمی و تولید نوعی زیست غیر رسمی و موی دماغی برای شهر نشینی پاکیزه بورژوازی نولیبرال مواجه هستیم. اما تضاد در اینجاست: سیستمی که این موارد را محتاج است برای ارزان سازی و بارآوری هر چه بهینه ی کار و انباشت سرمایه، خواهان ادغام این وصله که "بیرونی" آن را تلقی میکند نیست. اینجا نقطه ایست که هویت سازی جعلی بورژوازی حول آن دست اندرکار تولید ایدئولوژی های خود هستند. من این تضاد را سعی میکنم در سوالات بعدی شما بیشتر بشکافم و درست در این نقطه می توان ارایش سیاسی نیروی های درگیر حول مساله را مورد مذاقه قرار داد. با حوادث ویرانگر اخیر در منطقه خاورمیانه این نیروی کار ارزان و مطیع به نحو بی سابقه ای برای این دول فراهم شده است. پناهندگان و جنگ زدگان فراری از تروریسم و استبداد، من مساله افزایش مهاجرت و پناهندهگی را که از زمان جنگ جهانی دوم افزایش بی سابقه ای یافته است را در این کانتکست کلی می فهمم.

سوال دوم: در مورد پدیده پگیدایی المانی و نقش آن در سازماندهی راسیزم نوین اروپایی و موضوع اسلام هراسی.

ماندگاری نازیسم و تشدید راسیزم و درکل موضوع اسلام هراسی چیست؟ چگونه همدیگر را توجیه و مرتبط

هستند؟ البته مطلع هستید که حتی لوتر باخمان، بنیانگذار گروه اروپاییان میهن پرست موسوم به پگیدا بدلیل هجوم به پناهندگان و آتش زدن کمپها تحت تعقیب بود که الان در سواحل اسپانیا واقع در شمال آفریقا پناهنده شده است.

امیر ساسان: در سوال اول سعی کردم یک شمای کلی از وضعیت و ارتباط آن با رژیم مسلط انباشت داده باشم. سیاست دولت های پناهنده پذیر و نیروی کار ارزان حاصل از مهاجرت در کانون خود یک تضاد را با خود حمل میکند. احتیاج مبرم به این نیروی کار ارزان مهاجران و از طرفی اجازه ندادن به شکل گیری پروسه انتگره سازی همین پناهجویان و مهاجران. اگر دولت های سرمایه داری اجازه ورود بی رویه را صادر کنند این ورود مصادف می شود با استخدام و به کار گیری این نیروی کار و در نتیجه افزایش دستمزد و افزایش حقوق سیاسی-اجتماعی در کشورهای مقصد. و این نقض غرضی برای این دولت هاست که از ابتدا به این نیروی کار به عنوان یک پدیده ارزان و مطیع نگاه میکنند از طرفی بستن درها نیز کمکی نمیکند توجه کنیم که دمیدن بر آتش ویرانگر خاورمیانه دلالت هایی در این سیاست گذاری عمومی حاصل از بحران جهانی بورژوازی نولیبرال دارد. حول این دو قطب به ظاهر متضاد که یک سیاست به اصطلاح "شل کن سفت کن" را می طلبد، ما ارایش سیاسی نیروهای دخیل و مواضع آنها را می توانیم تشخیص دهیم.

ایجاد یک بالانس بین درهای باز و بسته، کلیت سیاست سرمایه درمورد مهاجرت و پناهنده پذیریت که معمولاً ما آن را در قالب تقسیم کاری ما بین دولت ها در اتحادیه اروپا مشاهده می کنیم. زمانیکه دولتی سیاست باز را تا حدودی رعایت میکند دولت دیگر حتی به سهمیه مورد نظر خود نیز وقتی نمی نهد. مساله اما تمامیت سیاست خود نظام سرمایه داریست. راسیسم و نئوفاشیسمی که شاید پگیدا در آلمان نام نمادین خوبی به عنوان عصاره و چکیده این نیروهاست

دامه صفحه بعد

## گفتگو با امیر ساسان

### فعال کمونیست

دقیقا انگشت را بر روی یک روی این سکه می نهند و مدام با پروپاگاندای کثیف خود سیاست درهای باز را عاملی برای تحکیم هویتی ناسیونالیستی سکولار و مذهبی-مسیحی برای خود می سازند . راسیسم و نیروهای اینچینی همان عامل فشار و بازوی سرکوب و مطیع نگه داشتن پناهجویان برای مطیع سازی بیشتر و نوعی وابستگی و احساس تمنای بیشتر به دولت های موجود که در ادبیات معمول بورژوازی با عنوان راست و چپ میانه شناخته می شوند، هستند . نوعی انضباط سیاسی برای مهاجران که شاید برای ما با شعار "مچکریم" در ایران تداعی بهتری داشته باشد . اینچنین کلیت سیستم از بوجود آوردن راسیسم خواهان ترومپایی می شود که مهاجرین و پناهندگان را بیشتر و بیشتر به منویات خود وادار سازد . کارکرد راسیسم و نئوفاشیسم در این نقطه است . توجه کنیم که بر خلاف ناسیونالیسم افراطی مثلا در دوران فاشیسم و نازیسم این نئوفاشیسم صرفا کارکرد سیاسی دارد وگرنه به لحاظ اعتقاد به مکانیسم دیگری از انباشت ما چینی چیزی را نمی بینیم و دنباله رو و زانده تمام عیار نولیبرالیسم به حساب می آیند .

جنبش های اسلام گرای رو به صعود نیز چینی کارکردی دارند . نیرویی که مدام باید بمثابة چماقی به عنوان یک بازیگر و شیخ سیاسی نگه داشته شوند تا در دادگاههای نولیبرالی فرآیند ارزان سازی و اطاعت باوری از سیستم کاملا محقق شود . یک نوع روند پوشیده ی انکیزاسیون بخصوص برای مسلمانان مهاجر وجود دارد که دامن باید دنبال توضیح خود و اعلام برائت و طلبیدن برای به رسمیت شناخته شدن باشند . سیاست بالانس دول حاکم به نوعی برقراری توازنی سیاسی برای ادامه حیاتش هست یعنی تولید نیروی کار مهاجر، بدون پروسه انتگره سازی تمام، تا روند ارزان سازی متوقف نشود . دستگیری رهبر یگیدا شاید دقیقه ای از این روند توام با افت و خیز این توازن سازیست . چیزی که ثابت است این هست که سیستم مسلط هم جنبش بنیادگرایی مذهبی و هم راسیسم نوین فاشیستی را به مثابه یک شمشیر دموکلس در اختیار

دارند و نقش سیاسی آنها متاسفانه تثبیت شده است .

**سوال سوم:** فعالیت جنبشهای مردمی و احزاب و نهادهای مدافع پناهجویان در چه سطحی هماهنگ عمل کردند و مشخصا سیاست جدید پروپاگندای غربی در این اوضاع که بحران پناهجویی را بحرانی برای اروپا میخوانند چقدر میتواند حقیقت داشته باشد؟ طبق روال رو به پیش جامعه طبقاتی - طبیعی است که در یک رقم کوچکتر مهاجران یا پناهجویان هم مرتکب جرم و رفتارهای غیره قانونی شوند . سوال اینست آیا این حرکت که بعضا اتفاق میوفتد که جمعی از پناهجویان در کشورهای مختلف با حرکتهای نمادین با تقدیم گل برای عذر خواهی از شهروندان درجه یک همان کشوری که در آن اسکان دارند - بخاطر اینکه بگویند ما مجرم و جنایتکار نیستیم - بفع پناهجویان است یا نتیجه عکس دارد؟

**امیر ساسان:** نولیبرالیسم رژیمست که در آن دست پنهان بازار و متافیزیک نهفته در آن مطلق و مقدس است، یعنی حتی قابلیت چانه زنی برای آن متصور نیست و به همین دلیل هر گونه قراردادهای اجتماعی دموکراسی صوری در آن در معرض تهدید و رو به زوال است . از جمله نهادهای واسطه گر و میانجی گرا مانند احزاب، سندیکاها، پروسه پارلماناریسم و فعالین حوزه مختلف جنبش های اجتماعی از جمله فعالین حقوق پناهندگی . در گذر زمان ما می بینیم که آنچه که متاسفانه حیطه کاری این فعالین شده نوعی تبدیل شدن به کارگزاران دولت برای روند ادغام سازی که همانطور که در جواب سوالات بالا اشاره کردم پروسه ای ست اخته به لحاظ ساختار سرمایه داری معاصر . در نتیجه این اقدامات بیشتر در حوزه فردی صورت می گیرد، سرمایه از علومی مانند روان شناسی و مددکاری استفاده میکند که علومی کاملا ایدئولوژیک می باشند و به هرم مسلط موجود کاری ندارد و برای همین، همین نهادهای واسطه به مرور تبدیل به کارمندان حقوق بگیر دولت و احزاب می شوند که برای ادغام و دفاع از حقوق دموکراتیک در حیطه فردی، مساله "سوژه مبارز" را به کناری می نهند و گفتگمانی را از پناهجویان و مهاجرین اشاعه می دهند که مورد پسند صنعت حقوق بشر غرب قرار می گیرد . این کاریست که احزاب سوسیال رفرمیست و

رفرمیسم چپ و چپ لیبرال در دستور کار دارند که از این افت و خیز های تضاد کانونی مورد اشاره ام ارتزاق میکنند . در همین ایتالیا نهادهای میانجی گر جز چانه زنی برای دریافت بودجه اضافی و آویزان شدن از شهرداری ها در یک روند پر از فساد و رشوه، کاری نکرده اند، که سر آخر میزان دریافتی یک پناهجو چندین برابر کمتر از میزان مصوب ان می شود . طوری با پناهجویان و مهاجرین رفتار می شود که گویی آنها ابژه های مرده ای هستند که مهره ای در دستان ساختار های صلب و استبدادی کشورهای مبدا بوده اند و اکنون نیازمند نوازش ها و دلسوزی های دولت های مقصد هستند .

سیاست کمونیستی باید مساله سوژه را به میان بکشد و صرفا به اقدامات درحوزه حقوق دموکراتیک اکتفا نکند . سیاست کمونیستی نه تنها باید شعار "حق فرار" و "حق کیس سازی دروغین" را حمایت کند بلکه برای جلوگیری از دستاویز قرار گرفتن آن در دستان احزاب و رفرمیسم چپ، آن را به مساله سوژه مبارز گره بزند . سوژه ای که عرصه ان صرفا در دانشگاهها و کارخانه ها محصور نیست بلکه عرصه خیابان فضای سیاسی آفریدن شده توسط سرمایه داری نولیبرال است که جدال برای مداخله و تسخیر در آن و تحمیل هزینه ها برای دولت های سرمایه، می تواند بسیار اهمیت داشته باشد .

اما در مورد خود پناهجویان بله معتقدم نقدی درونی به برخی اقدامات و رفتارهای آنها وارد است . با پذیرفتن بی قید و شرط حق فرار فارغ از هر گونه فیلترینگ عقیدتی باید تصریح کرد که اقدامات بخشی از پناهجویان محل اقدامات برخی دیگر می شود که همین مساله سوژه سیاسی را می خواهند پیش ببرند . مثلا رفتارهای ناشیانه و کودکانه ای دیده می شود که نشان از این دارد که کیس های دروغ و عدم پیگیری درست ان بهانه های خوبی را در اختیار دولت ها برای تحت فشار قرار دادن سایرین میکند و این مورد به نظرم راه چاره ای ندارند جز آنکه مساله دغدغه مندی و پیگیری یک "سوژه" در این پناهجویان در دستور کار قرار بگیرد که ان را عرصه ای برای جدال بی امان و مصر با دولت بیانند نه صرفا رقابت با یکدیگر که همانطور که در بالا اشاره کردم جز

## گفتگو با امیر ساسان

## فعال کمونیست

تقویت سیاست انکیزاسیون و انداختن بار و فشار مضاعف بر دوش آنها برای توشیحات دادگاهی نتیجه دیگری ندارد. اما در مورد جنبش های مختلف مردمی در خیابان ها به نظر برای آفریدن فضای مداخله جمعی مفید هستند در صورتیکه استقلال خود را از دولت و نهادهای واسطه گر مورد اشاره حفظ کنند و بلعیده نشوند معمولاً این جنبش ها سریع قالب های انجمنی به خود میگیرند که من آن را روزنه ای برای بوروکراتیزه شدنشان میبینم.

سوال چهارم: رفیق امیر بهتر است کوتاه و ساده به مفاهیم و کاربردهای اجتماعی - سیاسی - مکاتب و پدیده های زمینی چون - فاشیست، راسیست، و نقش این گرایشات در تشدید بحرانی که پناهجویی نام گرفته و جهت شفاف سازی تئوریهایی که پروپاگاند بورژوازی در زیر ویرانه ای از گردو غبار تنوریک پنهان کرده است - بپردازیم. بفرمایید.

امیر ساسان: سعی میکنم در جواب به این سوال کمی به استراتژی نظری و استنتاجات تنوریک گفتمان باب میل نولیبرالیسم بپردازم. استراتژی آخر زمانی یا ارمانگونی مبنی بر جدال شرق - غرب که به سطحی فرهنگی - آیینی ارتقا یافته است مانند دوگانه هایی چون سنت - مدرنیته، تمدن - بربریت و... که در خاورمیانه محصولش را با صادرات دموکراسی برای مردمی دور افتاده از مواهب دموکراسی غرب دیدیم و چشیدیم. آفریدن یک دشمن از دل سیستم مسلط و سپس در چهاچوب یک گفتمان، ترومایی از آن ساختن تا توجیه و سرپوشی باشد بر حفره ها و کمبود های درونی و اصلاح ناپذیر آن. بازتولید دوگانه شرق - غرب یک تفاوتی با جدال گذشته در متن جنگ سرد دارد که عموماً ناسیونالیسم چپ اردوگاهی از آن فربه می شد و آن این است که دو گانه مورد نظر این بار حالت جدال و کشمکش ندارد بلکه حتی جاییکه کشمکشی هم هست مانند راسیسم و بنیادگرایی اسلامی بیشتر نوعی شرارت برای کسب سهم و به رسمیت شناخته شدن است چون هر دو از مکاتیسم و

رژیم انباشت ان آفریده شده اند و کارکردی سیاسی دارند.

شیخ و ترومای دشمن فرضی، عقیدتی - فرهنگی نیست بلکه این "دیگری"، جغرافیاییست پس مساله برای انتگره سازی پناهجویان و مهاجرین مذهبی بودن و یا سکولار بودن آنان نیست چگونگی تمرین و ممارست فردی برای میزانی از پذیرا شدن مدنیت مدرنیته نیست چون این انتگره سازی به هر حال عقیم خواهد بود به دلیل آنکه باید روند ارزان سازی و اطاعت گرایی را تا بی نهایت پیش ببرند. این گفتمان ارمانگونی نطفه ی یک فاشیسم و نژاد گرایی را با خود مدام حمل میکند. مسلمان "هویتی عقیدتی نیست بلکه جعل یک گفتمان پیرامون یک منطقه جغرافیایی خاص است یک انتیک مرزی، "خاورمیانه ای بودن" و "آفریقایی بودن" شاید اصطلاح بهتری باشد تا این مرز جغرافیایی بهتر دیده شود و پوشش فرهنگی - عقیدتی آن رنگ بیازد. مواردی مانند برگزاری مداوم رفراندوم خول پذیرش بیشتر این پناهجویان آری یا نه؟ دقیقاً دمیدن حول این صورت مساله کاذب است حق ورود هیچ انسانی نباید وابسته به نتیجه یک رفراندوم مسخره باشد. کمونیست ها باید موضوعیت چنین موارد و مشروعیت آن را از ریخت بیندازند.

مسلمان هراسی، پروژه ایست که تضاد کانونی سیاست کاپیتالیستی، آن را مدام تولید و بازتولید میکند و معنای دیگری جز نژاد پرستی ندارد. و دست های دست اندرکار این سیاست به لحاظ ارایش سیاسی را در سوالات قبل پرداختم. مسلمان هراسی که راسیسم در آن میدمد راهی برای وامدار کردن و افزایش میزان اطاعت پذیری و مطیع گرایی سیاسی مهاجرین از این دولت هاست تا به همین وضعیت خو بگیرند. و بنیادگرایی مذهبی بازوی دیگر لیبرال دموکراسی و نولیبرالیسم برای آفریدن فضای ارباب و تهدید و برانت جویی عقیدتی و دنباله روی و گذار دروغین از بربریت به تمدن و دمیدن بر این تبهکاری گفتمانی ست که ان را فرهنگی میخوانند جا بیندازد. این دوگانه صورت مساله تمامی این جریانات است و سیاست کمونیستی می بایست آن را طرد و افشا کند. آن چه که صابیت باقی می ماند و رای همه این گردو غبارهای ارتجاعی همان انتگره سازی اخته از بین بردن سوژگی مهاجرین تحت هدایت این گفتمان ها و تنوری سازی های کاپیتالیستی و ارزان سازی هر دم افزون

می باشد. آلترناتیو کمونیستی به نظر باید این موارد را به خوبی بشناسد و به عنوان دورنما و چشم انداز کلی ناشی از ساختارهای عینی سرمایه داری معاصر مدام بر آن تاکید کند.

محمد ولدې: رفیق امیر با تشکر که در این گفتگو شرکت کردید و اگر برای نتیجه گیری گفتگو موضوع یا مطلبی ناگفته مانده، در این کلام آخر میتوانید مطرح کنید.

امیر ساسان: باید اسیر ارباب و جو سازی های نیروهای رنگارنگ بورژوازی و رسانه های جریان اصلی نشد. بر حقوق نامشروط پناهجویان و مهاجرین انگشت نهاد و آنها را نه تنها به لحاظ حقوق دموکراتیک مورد حمایت قرار داد بلکه مساله حیاتی "سوژه مبارز" و خود سازمانی آنها را مدام انگشت گذاشت و تاکید نهاد. این مجرایست که کمونیسم به عنوان آلترناتیو مستقل از سرمایه، دولت و هویت های عصر لیبرال دموکراسی، راه خود را باز کند. لیبرال دموکراسی که جدال نژادگرایانه ای را به عنوان مناقشه ی فریبکارانه ی آیینی و فرهنگی بر "دیگری" تحمیل میکند. اینجاست که با مداخله ی جنبشی، کمونیسم را می توانیم بازسازی کنیم و بگوییم که کمونیسم یک مکتب عقیدتی نیست بلکه در درجه اول یک "جنبش" است. می تواند و باید در این حوزه حیاتی و این جنبش اجتماعی راه خود را بیابد و دستاوردهای ایجابی خود را بیافزیند.

محمد ولدې: امیر ساسان فعال کمونیست که در این حوزه یادداشت و مطالبی را نگاشته است و اکنون در ایتالیا اقامت دارد.

## موج سرخ



بهالدين ليلي



برند. بایستی توجه کرد که ۹۰ درصد پناهندگان سوری در کشورهای منطقه آواره هستند و تنها ۱۰ درصد از پناهندگان به سمت کشورهای اروپایی رفته و تقاضای پناهندگی کرده اند و تمامی تبلیغات پرحجم این کشورها در رابطه با همین ۱۰ درصد است. همچنین ۹۰ درصد از مهاجران افغان در بدترین شرایط در کشورهای ایران و پاکستان قرار دارند. بنابه دلایلی هم بسیاری از کشورهای که در همسایه گي کشورهای بحران زده هستند و با موج پناهندگی روبرو، متأسفانه به دلیل نبود امنیت و امکانات در حال بستن درهای خود بر روی پناهندگان هستند.

این در حالی است که بنابه سازمان های جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، پناهنده شهروندی است که برای فرار یا ترس از آزار و اذیت نژادی، قومی، مذهبی، یا برای عضویت در یک گروه اجتماعی خاص، داشتن عقاید سیاسی اقلیتی و یا بلایای طبیعی توانایی پناهگاهی امن در کشور خود را ندارد و یا کسی که دارای تابعیت و ملیت ویژای نیست و یا بیرون از کشوری که پیشتر در آن به سر می برده باز نگردد. که این خود شامل حقوقی می شود.

۱- عدم بازگشت به کشور مبدأ

۲- آزادی رفت و آمد

۳- تامین آزادی فردی و امنیت جانی پناهنده

۴- حق زندگی خانوادگی

۵- حق تحصیل، اشتغال و دسترسی به دادگاهی عادل و حقوق ابتدایی دیگر براساس قوانین بین المللی و حقوق بشر است.

عوامل گوناگون در پناهندگی افراد وجود دارد که مهمتری عامل در صده گذشته جنگ بوده است. که فرد مجبور می شود خانه محل خویش را علاوه بر میل باطنی خویش ترک و راه سفر به مکانی دیگر را برگزیند.

بر اساس آمار اعلام شده از سازمان های بین المللی در سال ۲۰۱۵، ۷ میلیون

بر اساس گزارشات عفو بین الملل که اعلام کرده است، بحران پناهندگی پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسیده است. در گزارش این سازمان آمده است که سازمان های جهانی توجهی به حقوق آوارگان ندارند و به همین سبب میلیون ها آواره در خطر مرگ یا زندگی بسیار نکبت بار هستند.

هر ساله هزاران نفر از مردم جهان به دلایلی برای یافتن محلی امن، خانه و وطن خویش را ترک می کنند که در این راه دچار ناملایمتی ها و دشواری های فراوان می شوند. اغلب در فکر نجات جان خویش و رسیدن به مکان امن هستند. بر اساس اعلامیه حقوق بشر در ماده ۱۴ بیان می دارد ( هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهندگی جستجو کند و در کشور دیگر پناه اختیار کند)

آمار پناهندگی در سال ۲۰۱۵ به رقم بی سابقه ۶۵ میلیون ۳۰۰ هزار نفر رسید که این برای اولین بار در تاریخ است که از مرز ۶۰ میلیون نفر می گذرد. حدود ۲۱ میلیون ۳۰۰ هزار نفر از آنها مجبور به ترک کشور خود شده اند. جمعیت بی خانمان ها در سطح منطقه خود که مجبور به ترک منازل خود شده اند به ۴۰ میلیون ۳۰۰ هزار نفر و در نهایت پناهندگانی که خواستار پناهندگی به کشورهای صنعتی شده اند ۳ میلیون ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافته است.

مسئله آوارگان در سال ۲۰۱۵ به یکی از مشکلات اساسی اتحادیه اروپا تبدیل شده است. این در حال است که اکثریت قاطع آوارگان جهان در نقاط دیگری مانند کشورهای همسایه مجاور خود به سر می

کلمبایی در داخل کشور آواره بوده اند که این شامل ۱۵ درصد از کل جمعیت این کشور است. بعد از آن می توان به سوریه با ۵/۶ میلیون نفر، عراق با ۵/۴ میلیون نفر، سودان با ۲/۳ میلیون نفر، یمن با ۲/۵ میلیون نفر، نیجریه با ۱/۲ میلیون نفر و سودان با ۸/۱ میلیون نفر اشاره کرد که جنگ باعث آوارگی جمعیت انبوهی از مردم شده است.

منطقه بحران زده خاورمیانه که جنگ باعث آوارگی جمعیت زیادی از مردمان این نقطه از جهان شده است. که در این بین می توان به دو کشور سوریه و عراق اشاره کرد که در چند سال گذشته جمعیت انبوهی از ساکنان این دو کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شده و به کشورهای اطراف و یا دیگر نقاط جهان پناهنده شده اند.

جنگ در سوریه باعث آوارگی ۱۲ میلیون نفر از کل جمعیت ۲۳ میلیونی این کشور شده است. ۴ میلیون ۲۰۰ هزار سوریه مجبور به ترک کشور خود و پناهندگی در کشورهای مجاور همچون ترکیه، عراق، لبنان، اردن و مصر گشته اند که در بدترین شرایط ممکن بسر می برند. در این بین بخشی از این پناهندگان راهی اروپا می شوند که بر اساس ۳ عامل است.

۱- جست جوی فرصت هایی است که به آن ها اجازه دهد در زمینه تحصیل و درآمد پیشرفت کنند.

۲- ناامیدی از ادامه جنگ پنج ساله بدون هیچ نتیجه ای ناشی می شود تا خواستار

ادامه صفحه بعد

## موج سرخ

مهاجرت شوند و در این میان مردمی که پیش از این انقلابی نامیده می شدند بیشترین مهاجران را تشکیل می دهند.

۳- نزدیک شدن به راه حل سیاسی در سوریه و آغاز جنگ منطقه ای علیه مرتبط است، اوضاع ترکیه اردوغان را تحریک و موج مهاجرت مردم سوریه از طریق این کشور را به سمت اروپا آسان کرد.

اردوغان از این اقدام چند هدف در آن واحد دارد ۱- فشار سیاسی و تبلیغاتی بر آمریکا برای ایجاد منطقه ای حایل در سوریه ۲- خلاص از حجم بالای پناهندگان سوری همانند کارت فشار بر اروپا جهت گرفتن امتیازات حدکثر ۳- کم کردن تروریست ها در داخل خاک خود و ایجا فرصتی برای آنها جهت ورود به اروپا است.

جنگ در عراق هم باعث آوارگی ۴ میلیون از شهروندان این کشور شده است. بخش اعظم این جمعیت در داخل عراق و قسمتی هم در کشورهای ایران، ترکیه و اردن آواره شده اند. بخش اندکی هم همانند آوارگان سوری راه اروپا را در پیش گرفته اند.

موج سرخی که از خاورمیانه و آفریقا به

سمت اروپا آغاز شده است در چند سال اخیر جان هزاران پناهجو را که در امید مکان امن برای زیستن بودن را گرفته است.

بر اساس آمار سازمان های بین المللی تنها در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ بیش از ۷ هزار پناهجو در راه رسیدن به مکانی امن در دریای مدیترانه غرق شده اند. بنابه گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در سال جاری که هنوز ۲ ماه از آن باقی مانده است ۳۷۴۰ نفر در دریا غرق شده اند این در حالی است که بر اساس آمار تعداد کسانی که قصد رسیدن به اروپا را از طریق دریای مدیترانه دارند در مقایسه با سال های پیش کاهش یافته است ولی در عین حال خطر مرگ در این مسیر افزایش داشته است. این آماری است که از طریق نهادهای رسمی اعلام می شود در حالی که آمار غیر رسمی بالاتر از این آمارهای اعلام شده است.

حال با افزایش جنگ در دو کشور عراق و سوریه، خصوصا موصل و حلب موج جدیدی از مرگ در انتظار آوارگان و پناهجویان است. موج سرخی که باز جان هزاران نفر دیگر را خواهد گرفت.

کمیساریای عالی پناهندگان تخمین می زند که با حمله به موصل تا ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت آوارگان و پناهجویان افزوده خواهد شد این در حالی است که تنها آماده سازی جهت اسکان ۵۱ هزار نفر صورت

گرفته است.

جنگ حلب هم شدت گرفته است که این باعث آوارگی صدها هزار نفر دیگر شده است و آنها در شرایط بسیار اسفناکی زندگی می کنند.

بایستی این نکته را اشاره نمود که کشورهای منطقه ای همچون ایران، عربستان و ترکیه عامل اصلی نابسامانی و جنگ در کشورهای سوریه و عراق هستند که باعث کشته شدن و آوارگی صدها هزار از مردمان این دو کشور شده اند. همچنین دخالت های ابرقدرت های فرامنطقه ای همچون روسیه و آمریکا بر مشکلات این دو کشور افزوده است. تمامی این دول تنها در فکر اهداف و منافع خود هستند و باعث راه انداختن موجی سرخ به سوی اروپا شده اند.

جنگ های موصل و حلب که اکثرا توسط این دول برنامه ریزی و اداره می شود تنها در جهت اهداف آنها و هیچ توجهی به وضعیت شهروندان و آوارگان موجود در منطقه ندارند. پس با شروع این جنگ ها و سرخ شدن دوباره مدیترانه به واسطه حرکت موج پناهندگان و آوارگان به سمت مناطق امن بایستی افکار جهانی و جوامع را از این بحران آگاه و روشن کرد که متأسفانه در چند سال اخیر اکثرا از طرف جوامع جهانی با نامهربانی بر اثر تبلیغات سوء مواجه شده اند.

بهالالدین لیلی

## فاشیسم چیست؟

سخنرانی برتولت برشت در نخستین کنگره جهانی نویسندگان «پاریس، ژوئن ۱۹۳۵

متفردند، تنها به اعتبار چنین تجربه یا تنفردی آمادگی لازم را برای مبارزه با این پلیدی ها پیدا خواهند کرد. ممکن است برخی تصور کنند که تنها شرح و بیان این پلیدی ها کافی خواهد بود، بویژه اگر استعداد بی نظیر هنری و خشم ناب، آدمی را به شرح و بیان آن فجایع برانگیخته

ادامه صفحه بعد

به شیوه مؤثری با این قدرت های اهریمنی مبارزه کنیم و خاصه این مبارزه را تا نابودی آن قدرت ها ادامه دهیم، نباید درباره اش کمترین ابهامی باقی بماند.

نویسندگانی که پلیدی ها و فجایع فاشیسم را با پوست و گوشت خود تجربه کرده اند و یا دیده اند که چگونه دیگران قربانی چنین فجایعی می شوند و از این افعال

دوستان، امروز می خواهم بی آنکه نکته چندان تازه نی را مطرح کنم با شما چند کلمه در باب مبارزه با قدرت هائی سخن بگویم که در صدند فرهنگ مغرب زمین را، یا بقایای فرهنگی را که مرده ریگ یک قرن بهره کشی است، در خون و لجن سر به نیست کنند. می خواهم توجه شما را تنها به یک نکته بسیار مهم جلب کنم؛ نکته ای که به نظر من، اگر بخواهیم



باشد. بی‌تردید، شرح و بیان این پلیدی‌ها بس مهم است. در اینجا فجایعی روی می‌دهد که باید متوقف شود؛ و در آنجا انسان‌ها را به‌زیر چوب و چماق می‌کشند، و چنین اعمالی نباید تکرار شود. این چیزها دیگر نیازی به‌شرح و بیان مفصل ندارد. انسان کاسه صبرش لبریز می‌شود، برانگیخته به‌پا می‌خیزد و در چنگال دژخیم گرفتار می‌آید. دوستان، این موضوع نیاز به‌شرح بیشتری دارد.

احتمالاً انسان برانگیخته می‌شود و این کار دشواری نیست. ولی پی‌آمد آن گرفتار شدن در چنگال دژخیم است، و این دیگر دشوار است. خشم به‌جوش آمده است و دشمن هم مشخص است، ولی چگونه باید شکستش داد؟ نویسنده می‌تواند بگوید: وظیفه من محکوم کردن حق‌کشی است و این دیگر بر عهده خواننده است که چه باید بکند. ولی بدنبال آن، نویسنده به‌تجربه‌نی کاملاً ویژه دست می‌یابد. نویسنده متوجه خواهد شد که خشم نیز، همچون همدردی، مقوله‌نی است مقداری: چیزی که به‌مقدار معینی وجود دارد و به‌مقدار معینی می‌تواند ظاهر شود. و بدتر از همه: این خشم همواره به‌مقداری که لازم خواهد بود ظاهر خواهد شد. برخی از همکاران به‌من گفته‌اند هنگامی که برای نخستین بار خیر قتل عام رفقای‌مان را به‌گوش‌شان رساندیم، فریاد نفرت‌شان به‌هوا برخاست و بسیاری کسان آماده کمک شدند. و این هنگامی بود که صد نفر را قتل عام کردند. ولی هنگامی که تعداد قربانیان سر به‌هزاران نفر زد و قتل عام را پایانی به‌چشم نمی‌آمد، سکوت همه جا را فرا گرفت و دست‌هایی که برای کمک پیش می‌آمد کمتر و کمتر شد. آری چنین است: «وقتی جنایات بعد وسیعی پیدا کند، از نظرها پنهان می‌ماند. هنگامی که رنج‌ها تحمل‌ناپذیر شود آدمی دیگر فریادها را نمی‌شنود. انسانی را کتک می‌زنند و کسی که این صحنه را می‌بیند از هوش می‌رود. این کاملاً طبیعی است. اما هنگامی که فجایع، همچون سیل جاری شود، دیگر هیچ‌کس به‌اعتراض فریاد برنمی‌دارد.»

و اکنون وضع چنین است. چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟ آیا هیچ راهی وجود ندارد که انسان‌ها از چشم بستن

به‌روی فجایع مانع شود؟ چرا آدمی در برابر فجایع خود را به‌کوری می‌زند؟ زیرا که امکانی برای مقابله با آن نمی‌بیند. انسان خود را با درد انسان دیگری که کمکی برای او از دستش برنمی‌آید مشغول نمی‌دارد. آدمی وقتی می‌تواند از فرود ضربه جلوگیری کند که بداند ضربه چه هنگام فرود می‌آید، و بر چه چیز فرود می‌آید، چرا فرود می‌آید و هدف آن چیست. و تنها هنگامی که انسان بتواند از فرود ضربه جلوگیری کند، یا حتی کمترین امکانی برای جلوگیری از آن وجود داشته باشد، می‌تواند با قربانی همدردی نشان دهد. البته هنگامی هم که ضربه‌های فاجعه صفرکشان بر سر قربانی فرود می‌آید، آدمی می‌تواند به‌همدردی برخیزد ولی دیگر نه برای مدتی چندان دراز. به‌راستی چرا چنین ضربه‌نی فرود می‌آید؟ چرا فرهنگ را همچون زباله‌نی بی‌ارزش به‌دور می‌ریزند؟ منظورم آن‌ته مانده فرهنگی است که هنوز برای‌مان باقی مانده. چرا میلیون‌ها انسان، کم و بیش، از هستی ساقط می‌شوند، میلیون‌ها انسانی که اکثرشان چنین فقیر و بی‌چیزند؟

برخی از ما برای این سؤال پاسخی دارند. خواهند گفت: «علت تمامی این نابسامانی‌ها خشونت و درنده‌خونی است.» اینان بر این تصورند که شاهد طغیان دهشتناک جمع وسیعی از بشریتند که پیوسته گسترده‌تر و گسترده‌تر می‌شود. جریانی نفرت‌انگیز و بی‌دلیل، طغیانی که ناگهان ظهور می‌کند و احتمالاً، با امید فراوان، به‌همان ناگهانی نیز فرود می‌نشیند؛ غلیان بی‌امان توحشی غریزی که مدتی دراز سرکوب شده یا به‌خوابی آرام فرو رفته بوده است.

آنها که چنین پاسخی می‌آورند، خود نیز احساس می‌کنند که این پاسخ برد چندان‌نی ندارد. و نیز خود به‌خوبی می‌دانند که نمی‌توان خشونت و درنده‌خونی را با تکیه بر نیروهای غریزی، نیروهای شکست‌ناپذیر اهریمنی، توجیه کرد.

به‌این ترتیب، اینان از بی‌توجهی به‌تربیت نوع بشر سخن می‌گویند: چیزی در این میانه نادیده گرفته شده یا در شتابی که

داشته‌اند به‌آن توجه نکرده‌اند، و حالا باید جبرانش کرد. باید با محبت و مهربانی به‌مقابله خشونت رفت. باید به‌الفاظ بزرگ توسل جست، به‌سوگندهانی که در گذشته مؤثر افتاده‌اند، به‌مفاهیم جاودانی «عشق به‌آزادی، احترام به‌حیثیت بشری و عدالت.» مفاهیمی که تأثیرشان از لحاظ تاریخی به‌ثبوت رسیده است. و اینست که به‌سوگندهای بزرگ توسل می‌جویند. اما حاصل آن چیست؟ هنگامی که به‌فاشیسم، نسبت خشونت بدهند، او با تمجید تعصب‌آمیز خشونت پاسخ می‌گوید؛ چون به‌تعصب متهمش کنند به‌ستایش تعصب دست می‌زند؛ و زمانی که با اتهام «تحقیر خرد» مواجه شود، با خیالی آسوده به‌نفی خود می‌پردازد.

فاشیسم نیز معتقد است که در تربیت افراد کوتاهی شده. فاشیسم نیز امید فراوانی به‌نفوذ در مغز انسان‌ها و تسخیر قلوب آنها بسته است. فاشیسم، تعلیم خشونت در مدارس، روزنامه‌ها و تئاترها را به‌خشونت حاکم در شکنجه‌گاه‌های خویش می‌افزاید. آری، فاشیسم تمامی ملت را چنین تربیت می‌کند و در تمام طول روز، بی‌وقفه بدین امر مشغول است. فاشیسم نمی‌تواند چیز زیادی به‌توده مردم بدهد، چون سخت سرگرم «تربیت» انسان‌هاست. غذایی برای مردم ندارد، پس باید تقویت اراده و غلبه بر نفس را تبلیغ کند. نمی‌تواند امر تولید را سر و سامان ببخشد و به‌جنگ نیاز دارد، پس باید به‌تقویت جرأت و روحیه رزمندگی بپردازد. به‌فداکاری نیازمند است، پس باید به‌تشویق حس فداکاری در افراد دست بزند. اینها هم برای خود آرمان‌هایی هستند، توانایی‌هایی که از انسان‌ها خواسته می‌شود و بعضی نیز حتی آرمان‌ها و خواست‌های متعالی به‌شمار می‌آیند. ولی ما می‌دانیم که این آرمان‌ها در خدمت کدامین هدف است، تربیت‌کننده کیست و چه کسانی از چنین تربیتی بهره می‌گیرند: بی‌شک بهره‌گیران، تربیت‌شوندگان نیستند. اما آرمان‌های ما چگونه است؟ آن عده از ما نیز که علت تمامی این نابسامانی‌ها را خشونت می‌دانند، همانطور که دیده‌ایم تنها از تربیت و فقط از نفوذ در روان انسان‌ها

سخن می‌گویند، و دست‌کم هیچ‌گونه سخنی از تدابیر دیگر به‌میان نمی‌آورند. اینان از پرورش روح مهربانی و محبت در آدمی سخن می‌گویند. اما مهربانی و محبت با طلب مجرد مهربانی و محبت بدست نمی‌آید. از طریق طلب، در هیچ شرایطی، حتی دشوارترین شرایط، مهربانی و محبت حاصل نمی‌شود؛ همچنان که خشونت تنها از طریق طلب خشونت.

من شخصاً به‌موضوع «خشونت به‌خاطر نفس خشونت» باور ندارم. باید از بشریت در برابر این اتهام که خشونت در ذات اوست دفاع کرد، هرچند که خریداری نداشته باشد. به‌نظر من، دوستم «فویشت‌وانگر (Feuchtwanger)» دچار انحراف فکری بزرگی می‌شود وقتی که می‌گوید «خباثت مقدم بر سودجویی است». او اشتباه می‌کند. خشونت از خشونت فی‌نفسه پدید نمی‌آید، بل از مبادلاتی سرچشمه می‌گیرد که بدون اعمال خشونت ناممکن است.

اوضاع و احوال سرزمین کوچکی که من از آن می‌آیم چندان دهشتناک‌تر از بسیاری سرزمین‌های دیگر نیست. ولی آنجا هر هفته پنج‌هزار رأس از بهترین دام‌های پرواری را از میان می‌برند. این کار زشتی است، ولی انگیزه آن طغیان ناگهانی عرش خونریزی نیست. اگر چنین می‌بود، زشتی کمتری داشت. دلیل از میان بردن دام‌ها و دلیل نابودی فرهنگ، غریزه خشونت نیست. در هر دو مورد، مقداری از کالاهایی که با زحمت و مرارت فراوان تولید شده است نابود می‌شود، چون به‌صورت باری اضافی بر دوش درآمده است. با توجه به‌گرسنگی حاکم بر پنج قاره جهان، چنین تدبیری بی‌تردید جز جنایت نامی ندارد. ولی این کارها فی‌نفسه صورت نمی‌گیرد، به‌هیچ روی چنین نیست. ما امروز در اکثر کشورهای جهان با اوضاع اجتماعی روبه‌رو هستیم که در آن انواع جنایات را پادشاه‌های فراوانی است در حالی که برای فضایل انسانی باید بهانی بس‌گراف پرداخت. انسان خوب، بی‌دفاع است و آنکه بی‌دفاع است زیر ضربات چماق خرد خواهد شد؛ ولی از طریق اعمال خشونت می‌توان به‌همه چیزی دست یافت. خباثت به‌ده‌هزار سال سابقه پشت‌نگرم است، در حالی که مهربانی

و محبت محتاج محافظ است و محافظی پیدا نمی‌کند. «اگر نخواهیم که ما نیز همچون دیگران خواستار چیزی غیرممکن شویم، باید پرهیزیم از این که به‌همین سادگی از مردم مهربانی و محبت طلب کنیم! خود را در معرض این اتهام قرار ندهیم که ما نیز با دادن شعار از مردم خواستار عملی فوق بشری هستیم، یعنی از آنها می‌خواهیم تا به‌مدد فضایل عالی به‌تحمل این اوضاع ناپسامان وحشتناک تن دهند، اوضاعی که هرچند امکان تغییر یافتن دارد نباید تغییری پیدا کند. - بیانید تنها از فرهنگ سخن نگوئیم!

بباید به‌فرهنگ رحم کنیم، ولی ابتدا نسبت به‌انسان‌ها رحم داشته باشیم! فرهنگ هنگامی نجات می‌یابد که انسان‌ها نجات پیدا کنند. بیانید شیفته این ادعا نشویم که انسان‌ها در خدمت فرهنگند نه فرهنگ در خدمت انسان‌ها! چنین مدعایی انسان را به‌یاد بازارهای بزرگ می‌اندازد، جایی که انسان‌ها در خدمت دام‌ها هستند و نه دام‌ها در خدمت انسان‌ها!

دوستان، قدری عمیق‌تر به‌ریشه ناپسامانی‌ها بنگریم!

مکتب فکری ارزنده‌ای که هر روز توده‌های وسیع‌تری از مردم سیاره ما، این سیاره جوان را، فرا می‌گیرد می‌گوید که ریشه تمامی ناپسامانی‌ها، مناسبات مالکیت حاکم بر جوامع ماست. این مکتب فکری، به‌سادگی تمامی مکتب‌های بزرگ فکری دیگر در میان توده‌هایی از مردم نشر پیدا کرده است که بیش از دیگران از مناسبات مالکیت حاکم و روش‌های وحشیانه‌ی که برای حفظ آن بکار می‌رود رنج می‌برند.

این کتب در کشوری که یک ششم سطح کره زمین را شامل می‌شود، جایی که محرومان و رنجبران حکومت را در دست گرفته‌اند، به‌مرحله عمل درآمده است. در آنجا دیگر از نابود کردن دام‌ها و نابودی فرهنگ خبری نیست.

بسیاری از ما نویسندگان که فجایع و پلیدی‌های فاشیسم را تجربه کرده‌اند و از آن نفرت دارند هنوز این مکتب را

نشناخته‌اند، و هنوز ریشه‌های خشونت را که از آن نفرت دارند پیدا نکرده‌اند. در مورد این افراد همواره این خطر وجود دارد که فجایع فاشیسم را فجایعی بی‌دلیل تلقی کنند. اینان هواخواه مناسبات مالکیت موجودند، زیرا بر این تصورند که برای حفظ آن نیازی به‌فجایع و خشونت‌های فاشیسم نیست. ولی برای حفظ مناسبات مالکیت موجود، این‌گونه فجایع و خشونت‌ها ضروری است. فاشیست‌ها در این باره دروغ نمی‌گویند، آنها حقیقت را بیان می‌کنند. آن عده از دوستانی که مانند ما از فجایع فاشیسم متفرد ولی در عین حال می‌خواهند مناسبات مالکیت موجود محفوظ بماند و یا در قبال آن موضعی بی‌تفاوت اختیار می‌کنند قادر به مبارزه قاطع و پی‌گیر با این درنده‌خونی‌های روزافزون نخواهند بود، چون نمی‌خواهند به‌برقراری مناسبات اجتماعی‌ای که در آن دیگر درنده‌خونی‌ها راهی نیست کوچکترین گامی بردارند. ولی آنها که در جست‌وجوی ریشه‌های این ناپسامانی‌ها به‌نقش مناسبات مالکیت پی برده‌اند، درکات دوزخی از پلیدی‌ها را یک به یک پشت سر نهاده‌اند و در تک این جهنم زشتی‌ها به جایی رسیده‌اند که جمعی کوچک، سلطه بی‌رحمانه خود را بر تمامی جامعه بشریت حکمفرما کرده است.

این جمع سلطه‌اش را بر آن شکلی از مالکیت فردی بنا نهاده که در کار بهره‌کشی از انسان‌هاست و با چنگ و دندان از چنین مناسباتی دفاع می‌کند، از طریق فدا کردن فرهنگی که به‌هیچ روی تن به‌دفاع از چنین نظامی نمی‌دهد و یا به‌کار دفاع از این نظام نمی‌آید، و همراه با امحای تمامی قوانین جامعه بشری، یعنی قوانینی که بشریت قرن‌ها با شهامت تمام در راه‌شان مبارزه کرده است.

دوستان، بیانید درباره مناسبات مالکیت صحبت کنیم!

این چیزی بود که می‌خواستیم درباره درنده‌خونی‌های روزافزون بگویم، تا در اینجا نیز این حرف‌ها زده شده باشد، و یا بهتر بگویم: من نیز آن را مطرح کرده باشم.

کتاب جمعه



مدافعین سازمان های حقوق بشری و دفاع از زنان، در تلاش برای قانونی کردن برخوردهای جدی با فرهنگ های عقب افتاده در ضدیت با زن در این کمپ ها و مقابله با آپارتاید جنسی را در اولویت پروسه ی وسیع فعالیت ، برای بنا نهادن جامعه ای با حداقل آمار ستم جنسی قدم پیش ببرید.

و اینک که از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود که آزادی پوشش است، نیز خود را محروم میدارند، که باز این خود زمینه ای شده است برای فرا سخت تر شدن وضعیت زنان کمپ های پناهندگان در سراسر اروپا و قرار گرفتن در معرض تعرض های جنسی.

نکته ی اسفناک اینجاست! سکوت اختیار کردن این زنان در مقابل تریبون رسانه ها و سازمان های حقوق بشر و دفاع از زن.

در واقع ستم جنسی به معنای کامل کلمه در میان خانواده های پناهنده بیداد میکند در معین کردن محدوده ای مشخص در رفت و آمدها و مکالمات روزانه ی آنها با اشخاص تعیین شده از طرف پدر، پسر، برادر و یا شوهر.

## آوارگی و دوربودن از خانه ام انتخاب من نیست!



شنو احمدي \_ آلمان

در چند سال اخیر بخاطر جنگ و ناامنی در خاورمیانه و آفریقا که میلیونها نفر آواره و قربانی شدند، در این تراژدی بلواقع زنان و کودکان بیشترین آمار را داشتند، چه آنهایی که میان راه تلف شدند و چه آنهایی که به مقصد رسیدند. در تحت تاثیر فرهنگ عقب افتاده و مذهبی ضد زن تدوین شده ی سیستم حکومتی غالب بر آنها در سیاست های نظام سرمایه داری موجود در منطقه، که در آن شکل گرفتند

## کاربرد اعدام بمثابه مفهومی سیاسی در تاریخ



اکیدا ممنوع بود و کارگران از احترام ویژه ای برخوردار بودند تا اینکه اسلام روی کار آمد و باعث شد که سید(آقا زادگان محمد (روی کار بیایند و این در طول هزار سال بعد باعث نفاق و تفرقه بین اهل سنت و شیعه شد و در زمان شاه عباس صفوی که حکومت شیعی را رسمی کرد بیشتر شد.

دامه صفحه بعد

کاخ حمورابی کشیده شد، اینجا بود که پادشاه وقت بابل شروع به دستور و کشتن قشر فعال و زحمت کش جامعه می کند. در نوشته های بابل اینگونه اشاره می کند: پادشاه محبت خداوندگار است او جانشین او در زمین است و مقدس است هرکس مخالف دستورهایی او باشد پاداشش مرگ است...

در قرن 18 انقلاب فرانسه هم اینگونه بود زمانی که لاوازیه دانشمند و شیمی دان معروف به پای گیوتین رفت از او پرسیدند جرمت چه بود؟ در پاسخ به جواب گفت: زیادی از حد می دانستم... کشتن او مصادف بود با قیام زندان باستیل و در نهایت محاکمه لویی شانزدهم و ماری انتوانت که شرح دادگاه بدین گونه بود کلیسا مقدس نیست و تو هم نایب خداوند نیستی. در نهایت، انقلاب به گیوتین لویی شانزدهم و ماری انتوانت شروع جدیدی برای قشر پرولتاریا بود

در تاریخ ایران باستان نظام برده داری



دانیل اسدزاده

اعدام در مجازات اکثر کشورها، نوعی کیفر یا مجازات است و یا میتوان اشد مجازات در قوانین حکومت ها دانست. در برخی از کشورها به حکم قانون براساس دادگاه عمومی، جنایی، نظامی و سیاسی به یک انسان تعلق میگیرد.

اما سوالی که مطرح میشود این است که چرا اعدام؟ آیا حکومتی همچو جمهوری اسلامی ایران و چین دست به کشتار اقلیت تفکر و مذهب میزند از سر ترس است یا قوانین حاکم بر جامعه و عرف جامعه خواستار آن است؟

تاریخ اعدام به حمورابی پادشاه بابل باز میگردد که اعتراضات کارگران معدن بابل برای کمبود دست مزد و زجری که در کار می کشیدند شروع شد و این اعتراضات به

# کاربرد اعدام بمثابه مفهومی سیاسی

## در تاریخ

می کند. لیاقت حکومت ها بر اساس آگاهی قشر جامعه و سقف تفکر ملت ها باید حکومت کنند. زندانیان سیاسی، اعدام ها، سنگ سارها همگی، نشان از این است که این حکومت جایی در آن جامعه ندارد. بسیج و سپاه و اطلاعات فقط و فقط مترسک هایی هستند برای ترس اما بدانید که مترسک اگر باد نباشد نمی تواند تکان بخورد. جنبش تفکر سوسیالیزم و برابری طوفانی است برای برچیدن همان مترسک ها که از ایران محو و پاک کند

نه اب مجانی شد نه برق و نه گاز بلکه وعده های سرخرمن بود قیامی که برای مستضعفین نام گذاری شده بود تبدیل شد قیام و اعدام علیه آنان، فقیر، فقیر تر شد دانش و آگاهی. تبدیل شد به اعمال اعدام و زندان و شکنجه در حکومت جمهوری اسلامی ایران هرچه بیشتر بدانی یک قدم به مرگ نزدیک تر می شوی در حکومت آخوندی من، تو، ما و شمایی وجود ندارد حاکم خامنه ایی خون آشام است و قوانین را خودشان برای مردم وضع می کنند از سرمایه های من و تو توتالیتر آخوندی شده اند.

پایه ماندگاری حکومت جمهوری اسلامی ایران این است، کشور را با بی سواد و سانسور وقایع به مرز نابودی می کشاند و مردم را سرگرم مخارج و سختی های زندگیشان می کنند.

قلم ها شکستی نیست، قلم ها طوفان اند که شب تار ظلمت را به صبح امید وا میدارند...

یک فرد به تنهایی می تواند امیت ملی تلقی گردد؟

بازهم این مسئله به اسلام ناپویدگر برمیگردد که مقابل کردن با کفار پاداشش مرک است برای کفار و برای کسی که جهاد می کند و مقابل کفار می ایستد پاداشش محشور شدن با حوریان بهشتی است.

کشتار فرودگاه سنندج که جمعی از دوستان چپ همان مثال است یا گورستان خاوران سال 1367 یا جریانات سال 1388 انتخابات ریاست جمهوری.

مذهب همیشه مقابل سوسیالیزم است چرا که در مذهب مفت خوری سری از حاکمان و به دنبال آن فقر و بی سواد برای قشر زحمت کش به دنبال دارد و در نهایت، به اعتراضات کشیده می شود و شروع به کشتار می کنند.

حکومت جمهوری اسلامی ایران پایه های ستونهایش با جسد مبارزان و خون آنان بنا نهاده است. این تاریخ ثابت کرده است که دیکتاتوری جایی ندارد هر لاله ایی را می چیند این را باید بداند با بذره های آنان زمینه شکوفایی لاله های دیگر را فراهم

تفکر اسلامی بر مبنای خون است در سوره احزاب اشاره مستقیم بر این دارد که هرکس مخالف عقاید اسلام باشد با زور شمشیر و تجاوز رسیدگی می شود. هم چنان که می دانیم تا چند وقت اخیر سنگ سار کردن زنان به نام زنای محسنه وجود داشت. امروزه در قرن بیستم همچنان شاهد این واقعه هستیم که اعدام زندانیان سیاسی در اکثر نقاط جهان وجود دارد. در حکومت جمهوری اسلامی همان نظام پادشاهی حاکم و پاپ که در قرون وسطی فردی پاکدامن و نماینده خدا بود عکس همان با مثال اسلامی در ایران وجود دارد.

سید علی خامنه ایی ولایت فقیه ایران همان فرد دیکتاتور که حکم فنودالیسم و فرمانده کل قوا و نماینده خدا حاکم بر جامعه ایی است دست به کشتار و تکرار تاریخ می زند. این قانون اساسی جمهوری اسلامی است نماینده خدا همان ولایت فقیه است هرگونه حرف علیه ایشان مقابل کردن با امنیت ملی است. جالب اینجاست که خود این قانون هم مشکل دارد. امنیت ملی یعنی ترور کردن اکثریت یا اقلیت یا ازار دادن شهروندان شهر که با استفاده از اعمال غیر انسانی باشد. چطور خود

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - سوند  
Transka Flyktingars Riksorganisation - Sveriges sektion





## نامه ای از سویس



محمد قوامی - سویس

پناهنده ها در همه کشورهای اروپایی شده است! یکی از مشکلات اصلی که پناهندگان با آن روبرو میشوند برخورد تند و راسیستی برخی از مامورین و مردم کشورهای اروپایی است که نمی خواهند و نمی‌توانند قبول کنند که کسانی از کشورهای دیگر به کشوری که این اشخاص متعلق به خود میدانند وارد شوند و به همین دلیل در اکثر کشورهای اروپایی متأسفانه ما شاهد بی احترامی، هتک حرمت، و تبعیض‌هایی نیز شده ایم!

کشور سویس به دلیل شرایط جغرافیایی و قرار گرفتن در قلب اروپا و هم مرز بودن با کشورهایی چون ایتالیا، فرانسه، آلمان، اتریش همیشه سیل عظیمی از مهاجران یا پناهندگان به این کشور سرازیر شده اند و به همین خاطر دولت سویس قوانین سخت گیرانه ای رو درمقابل پناهجویان اتخاذ کرده است.

دولت سویس طی این چند سال اخیر برای نگهداری از پناهندگان از زیر زمین‌هایی استفاده کرده است که به هیچ وجه قابل سکونت نبوده است. گاهی پناهنده مجبور به گذراندن یک سال از عمر خود در این پناه گاه ها بود

هرچند خوشبختانه چند ماهی میشود که کل این زیرزمین ها را تا اطلاع ثانوی تعطیل کرده اند. بعدها با انتقال این پناهندگان به هایم یا کمپ های دائم تا زمانی که به پرونده هایشان رسیدگی میشد پناهنده را مجبور به کمپ نشینی اجباری میکنند. روند رسیدگی به پرونده پناهنده در کشور سویس به کندی پیش میرود و آنقدر پناهنده رو در بلا تکلیفی نگه میدارند که پناهنده دچار مشکلات روحی و روانی میشود تا جایی که از زندگی خود نا امید میشود و برای ادامه زندگی هیچ گونه امیدی نخواهد داشت و اما بعد از این ماراتن سخت و پایان محاکمه و دریافت اقامت باید به این نکته اشاره کنم که اقامت گرفتن کشور سویس با خیلی از کشورهای دیگر فرق دارد.

اگر کسی به عنوان یک فرد سیاسی یا مذهبی شناخته شود و مدارکی رو که

در این شرایط باید به دو چیز اشاره کنم که متأسفانه اکثر کشورهای اروپایی هم با این مشکل رو برو هستند. فرق بین پناهنده و مهاجر - پناهنده به کسی گفته میشود به خاطر نژاد، دین، ملیت، عضویت در یک گروه سیاسی یا اجتماعی و یا ترس از تعقیب و بازداشت به یک کشور پناهنده میشود و در آنجا درخواست پناهنده‌گی خود را اعلام میکند

مهاجرین به علت تهدید مستقیم به مرگ یا آزار و اذیت تصمیم به نقل مکان نمی گیرند بلکه، بیشتر برای بهبود روند زندگی‌شان با یافتن کار بهتر و یا در مواردی برای آموزش، تجدید دیدار با خانواده و یا دلایلی دیگر جا به جا می شوند. بر خلاف پناهندگان که نمی‌توانند در امنیت به خانه های خود بازگردند، مهاجرین با هیچ مانعی برای بازگشت روبرو نیستند. و هرزمانی که دلشان بخواهد میتوانند به کشور یا خانه خود بازگردند.

درست برعکس پناهنده - پناهنده برای برگشتن به کشور خود باید قید جان خود را بزند یا باید خود را برای زندان های طولانی مدت آماده کند.

در غیر این صورت باید در کشوری که به آن پناهنده شده بقیه عمر خود را سپری کند. و حال بعد از سالها کشورهای اروپایی نتوانسته اند راه حلی برای جدا کردن و تشخیص پناهنده و مهاجر پیدا کنند و باید در مرحله اول و تا زمانی که به پرونده هایشان رسیدگی میشود باهم و در یک شرایط زندگی کنند و گاهی این پروسه دادگاهی و جواب و تشخیص پناهنده به چند سال طول میکشد.

قبل از هرچیز میخواهم به مشکلاتی اشاره کنم که کم و بیش دامن گیر همه

ارانه داده است محکمه پسند باشد میتواند کارت F یا B سیاسی دریافت کند که میتوان گفت به قسمتی از حقوق خود به عنوان یک انسان دسترسی پیدا میکند ولی اگر نتوان مدارکی محکمه پسند ارائه کنند یا باید منتظر دیپورت خود باشد یا با دریافت کارت F نرمال باید خود را برای ادامه زندگی سخت آماده کند دارنده کارت F نرمال هیچ گونه مزایایی ندارد با این کارت پناهجو فقط میتواند کار کند و اولویت کار کردن با کسانی است که مدرک معتبرتری دارند مثل B یا مدارک بالاتر!

با کارت F نرمال نمیتوان سفر کرد در صورت پیدانکردن کار باید چند سال در کمپ بمانند و نمیوانند خانواده هایشان را به این کشور بیاورند درکل میتوان گفت یک زندگی سخت و بیخور و نمیر در قلب اروپا در انتظار کسانی است که بدون داشتن مدرک قدم به سویس میگذارند.

گاهی در کمپ های سویس هم کار اجباری وجود دارد و این مسئله پناهنده ها را بیشتر از قبل دچار یاس و ناامیدی کرده است! پناهنده ای که بعد از مهاجرت باید تحت آموزش زبان قرار بگیرد تا بتواند زودتر وارد جامعه شود و بتواند نیازهای ابتدایی برای زندگی در شرایط جدید خود را برطرف کند و بتواند به جامعه ای که به آن وارد شده خدمت کند

متأسفانه دولت هیچ گونه برنامه ای در این راستا برای این پناهنده ها و آموزش آنها ندارد و برعکس از این فرصت به وجود آمده استفاده میکند و تا زمانی که به پرونده هایشان رسیدگی

ادامه صفحه بعد

میشود از آنها به صورت نیروی کار جدید استفاده میکند آنهم با مبلغی بسیار ناچیز!

پناهندگان تازمانی که نتواند از دادگاه جواب اقامت خود رادریافت کنند اجازه سرکلاس رفتن ندارند یا اگر هم کلاسی برایشان دایر کنند هفته ای یک ساعت میباشد که برای یادگیری زبانی به سختی آلمانی بسیار کم است.

جنگ و ناامنی در خاورمیانه یکی از اصلی ترین فاکتورها برای مهاجرت هزاران پناهجو به کشورهای اروپایی است.

۱ - حضور و پیدایش جریانات تندرو اسلامی ( طی این چند سال اخیر و قدرت گرفتن شان درقسمتی از عراق و سوریه و کشتار و وحشیگری هایی که انجام داده اند مردم بخشی ازاین جغرافیا رو وادار به ترک خانه و شهر خود و مهاجرت به کشورهای اروپایی کرده اند.

۲ - داشتن ذخایر زیر زمینی مثل نفت چشم های دنیا سرمایه داری را به آن سوی کره زمین ( خاورمیانه) دوخته است. و برای رسیدن به خواسته های شوم شان

گوشه ای از زمین را به میدان تاخت و تاز خود قرار داده اند و به بهانه مبارزه با تروریسم به منطقه لشکر کشی میکنند و هرآنچه دلشان بخواهد غارت میکنند ،خلبتهای جوانشان را آموزش میدهند ،هواپیماها و سلاح های جنگیشان را در خاورمیانه مورد آزمایش قرار میدهند.

۳ -کشور آمریکا برای بقای حکومت خود به این جنگ ها واین ناآرامی ها در منطقه نیاز دارد چون اگر نتواند اقتصاد خود راسریا نگهدارد و نتواند کاری برای قشر زحمتکش و کارگران جامعه آمریکا فراهم بیاورد باید منتظر انقلاب سوسیالیستی باشد ومیتوان گفت یکی از اصلی ترین بهانه برای لشکرکشی به منطقه همین باشد. خراب کردن خانه و کاشانه مردم و ریختن خون هزاران انسان بیگناه و آواره شدن میلیون ها انسان توطنه از پیش تعیین شده دنیای سرمایه داری برای مردم این منطقه بود ! ناامنی ، جنگ ، وپیدایش جریانات اسلامی همه وهمه توطنه دنیای سرمایه داری بوده برای لشکر کشی به خاورمیانه.

جنگی که درخاورمیانه شروع شده است سالها طول میکشد تا به پایان برسد وباید تاوان این توحش رو درمنطقه این مردم

بیچاره بپردازند .و حال بعد از این کشتار که منجر به آواره شدن هزاران انسان شد کشورهای اروپایی به مدت چندماه مرزها را باز میکنند و به بهانه دفاع از کرامت انسانی اجازه عبور چند صد هزار نفرآواره را میدهند واین رو لطف به انسانها میدانند درحالی که خودشان به این نیروی جوان برای گرداندن چرخ اقتصادشان نیاز دارند خودشان خاورمیانه را به نابودی کشانده اند و با پذیرش چند صد هزار نفر پناهجو خودشان را حامی انسانهای رنج دیده میدانند!

کلام آخر

درحالی جنگ وناامنی بخشی از خاورمیانه رو دربرگرفته وهمین جنگ ها باعث آواره شدن میلیونها انسان بی دفاع گشته. انتظارها از کشورهایی که خودشان را مدافع حقوق بشر میدانند بیشتر شده است برای پناه دادن به میلیونها انسان بیگناه. امیدوارم به روند درخواست پناهندگی زودتر رسیدگی شود تابلکه ماهم بتوانیم زودتر میان جامعه ای که در آن قدم گذاشته ایم ادغام شویم و امیدوارم روزی صلح در سرتاسر دنیا برقرار شود تا کسی مجبور نشود خانه و کاشانه خود را ترک کند !

## مهاجرت

آرام دل توانا\_ ایتالیا



این روز ها به هر جای کره ی خاکی بروی محال ممکن است که فردی مهاجر ایرانی نبینی. بعضی ها برای ساختن زندگی بهتر که سال های سال ان را در شاخه های خیالشان بارور ساخته اند و با توجه به شرایط حاکم بر ایران با ماندنشان در ایران جز آرزویی محال چیزی به دست نمی آوردند و بعضی ها از ترس جان و به دست آوردن امنیت هر آنچه را که داشته اند رها کردند . حال بایستی به دلایل مهاجرت نگاه دقیق تری بیندازیم و ریشه های اصلی این امر را در ایران مورد بررسی قرار داد . اهمیت ندادن به خواسته های اجتماع در ایران و عدم آزادی بیان و از طرفی فشارهای اقتصادی که حاصل سالها دزدی و چپاول



سرن حکومتی و ثروت اندوزی آنها می باشد . چه بسیار روشن است این امر چپاول سرمایه های ملی این سالها به افراد رده بالا مزه داده است و آنها برای از دست ندادن این فرصت طلایی از انجام هر عملی دریغ نمی کنند . با به دست گرفتن چماقی به اسم دین هر آنچه را که بر خلاف میلشان باشد از سر راه بر میدارند و فضا را به قدری بسته کرده اند که معدود افرادی جرات اعتراض دارند که آن هم به شدت و با سختترین احکام ناعادلانه و غیر انسانی سرکوب می کنند . سطح انتظارات افراد را به قدری پایین آورده اند که رفع نیاز های اولیه بشری جز بزرگترین دغدغه های افراد محسوب می شود و با چنین شرایطی که ساخته اند کمتر فردی توان اندیشیدن به ساخت جامعه ی بهتری می کند. و واقعا جای این سوال خالی می ماند که تا چه زمان این امر ادامه دارد ؟ ایا واقعا وقت ان نرسیده که اندکی به فکر جامعه و آینده ی بهتری برای افراد باشیم؟ باید اندیشمندان و

روشن فکران ایرانی به فکر هماهنگ کردن نیروهای اجتماعی و پایان دادن به این ظلم و ستم باشند و گرفتن قدرت و سرمایه های ملی از دست دست نشانده ها بوده و با تقصیم این اوامر در تمامی سطوح جامعه بر اساس لیاقت و توان کاری باشند تا شاید با انسجام جامعه و یکپارچگی و تلاش و کوشش شبانه روز بتوان آسیب هایی که به ایران زده شده را جبران و یا حداقل کاهش داد.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد  
 Iranska Flyktingars Riksorganisation - Sveriges sektion



### جلسات هفتگی سازمان بیمرز در روزهای

دوشنبه ساعت ۶ عصر برگزار می شود. از همه  
 پناهندگان و علاقمندان به فعالیت در این عرصه  
 دعوت می شود که در این جلسات شرکت کنید.

International Organisation of Iranian Refugees  
 سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بیمرز



تماس با سردبیر:

نشریه بیمرز، نشریه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی است که در چهار جوب  
 اساسنامه آن عمل می کند و در تلاش است که مسایل و مشکلات پناهندگان و دلایل  
 خروج آنان از چنگال رژیم اسلامی را بررسی و مبارزه ای را برای رسیدن به  
 آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی ترتیب دهد.

برای ارسال مطالب خود به نشریه و همچنین ارائه نظرات و پیشنهادات خود با ایمیل

زیر در تماس باشید.

[BABAK.SARAJ@HOTMAIL.COM](mailto:BABAK.SARAJ@HOTMAIL.COM)

منتظر مقالات، نظرات و پیشنهادات شما هستیم.

تماس با واحدهای سازمان بیمرز

دبیر سراسری سازمان بیمرز

سعید آرمان

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷

Adress: IOIR, BM BOX 2592,  
 London, WCIN 3XX, UK.

E-mail: saeed\_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر واحد سراسری سوئد بیمرز

عباس رضایی

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۷۳۰۱۱۳۶

دبیر واحد استکهلم سازمان بیمرز

محمود محمد زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۶۲۲۸۷۲۶

دبیر واحد گوتنبرگ

ابوبکر شریف زاده

تلفن: ۰۰۴۶۷۲۲۹۱۸۰۷۰

دبیر واحد شمال سوئد

محمد عابدیان

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۷۲۲۴۹۲۳۱